

۶۸. نامه‌ی از ایرج افشار در خصوص نوشته‌های باستانی راد در ۲۵/۴/۱۳۸۹ که به محضر استاد بی بدیل فرهنگ ایران، ایرج افشار - روانش در سرای باقی غریق رحمت باد - مشرف شدم، نامه‌ای درباره احیای مقدمه‌های مرحوم حسینعلی باستانی راد نگاشت و به من سپرد تا به دکتر رسول جعفریان برسانم؛ بلکه به دست توانمند این مدیر دانشمند و خادم فرهنگ ایران اسلامی، کاری مفید صورت گیرد. این روزها که مشغول حروفچینی این نامه برای نشر در «پابرج» بودم، از قضا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به دیدار نسخه شماره ۳۸۵۷ موفق شدم که سفینه‌ای شعری از سده یازدهم قمری است و در فهرست آنجا (ج ۱۲، ص ۲۸۳۴-۲۸۳۵) معرفی شده است. یادداشتی در آغاز این نسخه هست که نشان دهنده رابطه نزدیک افشار با باستانی راد در دهه سی خورشیدی است. بر اساس این یادداشت، استاد افشار در اسفند ۱۳۳۲ نسخه را به باستانی راد بخشیده است و بعدها که کتابخانه مرکزی باز به پایمردی همو، نسخه‌های نفیس باستانی راد را خریداری کرد، این نسخه نیز به کتابخان مرکزی وارد شد. از آنجا که این یادداشت در فهرست دانشگاه نقل نشده، مناسب است پیش از نقل نامه مزبور، یادداشت آغاز نسخه دانشگاه نقل شود:

«به یادگار ارادت خالصانه من و محبت بسیاری که آقای حسینعلی باستانی راد نسبت به من ابراز فرموده‌اند، خدمت ایشان که از دانشمندان و دانش دوستان هستند، تقدیم می‌دارم. طهران، ایرج افشار، ۱۳۳۲/۱۲/۱۰.»

و اینک نامه استاد افشار به دکتر رسول جعفریان:

«جناب آقای جعفریان! ریاست بزرگوار کتابخانه مجلس. احتراماً تصور می‌کنم حال که بنا بر معرفی جنگ‌ها و نسخه‌ها هست، یکی از بهترین مجموعه‌ها چاپ کردن کلیه یادداشت‌هایی است که دانشمند مرحوم حسینعلی باستانی راد بر ممتلكات نسخه‌ای خود نوشته است.

دو مجموعه از او باقی است:

۱. آنچه یکبار به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فروخت و بنده در آن باب حکمی دارم؛

۲. آنچه به تناوب به کتابخانه‌های مجلس و سنا می‌فروخت.

چاپ کردن یادداشت‌های او موجب می‌شود که فهرست نگاران جدید به بسیاری از دقایقی که نوع باستانی راد از افواه کتابشناسان قدیمی تر برگرفته بود، آشنایی پیدا کنند و یادگاری مکتوب هم از خود باستانی راد بر جای بماند.

با احترام، ایرج افشار ۲۵/۴/۸۹.

توضیح مطلب اینکه: باستانی راد پس از مطالعه نسخه‌های ملکی اش، معرفی نامه‌ای کوتاه و حتی در مواردی بلند (مانند معرفی نامه نسخه سفینه‌ای از کتابخانه سنای سابق که در شماره‌های پیشین پابرج

نقد و بررسی کتاب

پابرج (۱۰)

جواد بشری

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر، موارد ذیل را به رشته تحریر درآورده است:

- درج نامه‌ای از ایرج افشار به دکتر رسول جعفریان درباره ضرورت چاپ یادداشت‌های حسینعلی باستانی راد بر ممتلكات نسخه‌ای خود؛

- بیان بازتویسی قطعه‌ای از شعر عصار تبریزی شاعر سده هشتم در مجموعه ۴۵۱۰۱ مجلس؛

- بیان نمونه‌هایی از اشعار رباعی سرای سده هفتم اوحدالدین کرمانی به گزینش میرداماد؛

- معرفی نسخه‌ای دیگر از متداول‌ترین اثر بیدوایی موسوم به مصباح رشیدی در کتابخانه بنیاد فارسی‌شناسی شیراز و نیز معرفی کتابی دیگر موسوم به ارشاد المؤمنین از آثار نسبت داده شده به بیدوایی؛

- معرفی نسخه‌ی عدة الاصول اثر شیخ طوسی موجود در کتابخانه مرعشی قم و بیان احتمالی درباره پدر حسین مؤدب قمی؛

- معرفی مبسوط نسخه‌ای نفیس از دیوان شاعری مذهبی در عصر قاجار با نام ویژه قدس الامین موسوم به حاج میرزا سیدعلی ملقب به اخوی طهرانی در مدرج امین السلطان و بررسی قالب، محتوا و درون‌مایه اشعاروی؛

- استخراج و ثبت نکات مفیدی درباره ایران‌شناسی و نسخه‌شناسی به کمک کتاب «دستنویس‌های عربی در فلسطین» اثر دکتر صلاح منجد؛

- معرفی نسخه‌ای از تفسیر موسوم به البدر المنیر الملخص من تفسیر ابن کثیر به خط علاء قزوینی؛

- تأکید مستدل بر این نکته که رساله موسوم به بٹ الشکوی در کتابخانه مرعشی قم، اثری نویافته از شیخ بهایی نیست.

۶۹. شعر عصار تبریزی، شاعر سده هشتم در مجموعه ۱۰۱۵۴ مجلس

دربرج ۲۷ پ از مجموعه سده دهمی ۱۰۱۵۴ مجلس - که معرفی خوبی از تمامی مجموعه را در فهرست آنجا (ج ۳۲، ص ۱۸۹-۱۹۰) خواهید یافت - به خط شکسته نونویس سده یازدهم یا دوازدهم و به شیوه چلیپا، قطعه‌ای از «مولانا محمد عصار تبریزی» نوشته شده است. عصار از شاعران خوش سخن سده هشتم و صاحب منظومه مشهور مهر و مشتری است که نسخه‌های فراوان دارد و به همت دکتر مصطفوی سبزواری در دانشگاه علامه طباطبایی به سال ۱۳۷۵ منتشر شده است. از این شاعر البته دیوانی مدون علی‌الظاهر برجای نیست و دارای ما از اشعار غیر مثنوی او محدود می‌شود به منقولات صاحبان تذکره و سفینه‌سازان، و البته یادداشت‌های پشت نسخه‌ای از قبیل آنچه در نسخه حاضر شاهد آنیم. بیشترین غزل‌های او را گویا صاحب سفینه مونس العشاق (نسخه منحصر به فرد و اصل کتابخانه مرعی مورخ ۸۶۰ ق که قبلاً در کتابخانه مرحوم تربیت نگهداری می‌شده) نقل کرده است که در معرفی نامه بسیار مفصلی که برای آن سفینه تهیه کرده‌ام و به امید خدا بزودی نشر خواهد یافت، بحث آن را خواهم آورد. اینک باز نویسی قطعه مزبور از عصار بر اساس نسخه مجلس:

دلا اگر طلبِ مُلکِ عافیت داری به هیچ وجه ز اهل جهان وفا مطلب
ز همدمان مخالف که جمله پرده‌دزد به راه راست ز قول و عمل نوا مطلب
از آن گروه که هر یک اسیر صد مرض اند بساز با غم ورنجوری و دوا مطلب
میان بحر بلاگره‌می شوی غرقه تن اندر آن ده ویاری ز آشنا مطلب
درون کشتی حیرت طریق صوب نجات اگر خدای پرستی، ز ناخدا مطلب
کدورت آید ازین سست همتان چون درد جز از سرآمدگان صفی صفا مطلب
به هیچ گونه ز شیر امید خیر مدار شراب خضر ز افعی جان‌گرا مطلب
دوای خاطر عصارِ پارسی‌گو را به جز گوشه نشینان پارسا مطلب

۷۰. گزینش میرداماد از اشعار واحد الدین کرمانی

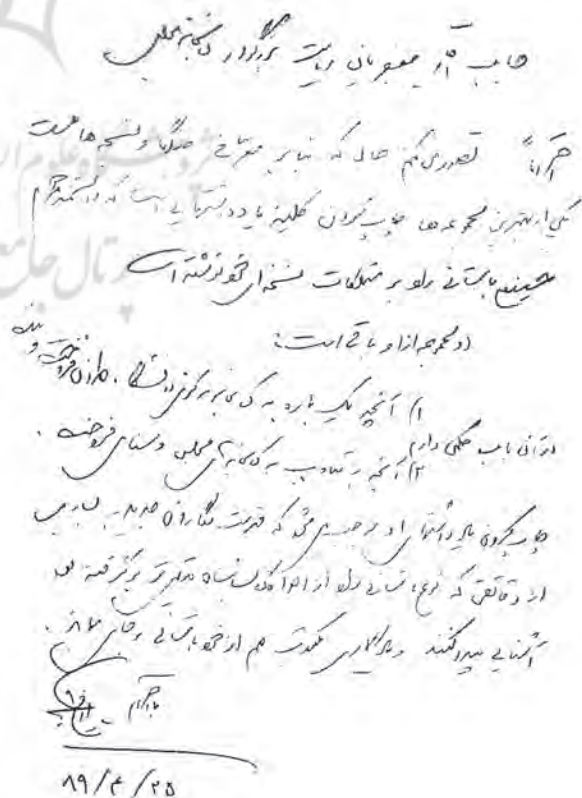
نسخه ۱۰۱۹۴ مجلس، مجموعه‌ای شامل رساله‌هایی عربی و فارسی با موضوعات عرفانی و فلسفی است که در مناطق جنوب غربی ایران کتابت شده و وصفی از آن را در فهرست مجلس (ج ۳۲، ص ۲۳۴) می‌توان مشاهده کرد. کتاب رساله الزوراء دوانی (ص ۲۸۵-۲۹۰ نسخه) از اهالی بهبهان است که رساله را بر سر مزار حافظ استنساخ کرده، در پایان آن چنین رقم زده است:

قد اتفق الفراغ من كتابة الرسالة الموسومة بالزوراء من مؤلفات سلطان المحققين وبرهان المدققين، جلال الملة والأفاده والارشاد والدين محمد الدوانى - روح الله روحه وزاد فى اعلى غرف الجنان فتوحه - الفقير الحقير المعترف بالقصور والضعف والتقصر محمد رضا ابن جمال بهبهانى - رزقه الله علما و يقينا نافعاً و وفقه الله لما يحب و يرضى - بحق محمد المصطفى

منتشر شد) در بیان اهمیت کتاب و نسخه‌ای که در دست داشت، در اوراقی متناسب با قطع نسخه می‌نگاشت و آن را به ابتدای دستنویس الصاق می‌کرد. این معرفی نامه‌ها را فهرست‌نگارانی چون مرحوم دانش پژوه در فهرست دانشگاه بعضاً مورد استفاده قرار داده‌اند؛ اما بسیاری از آنها پس از گذشت چهار تا شش دهه از نگارش شان، پنهان و چاپ نشده مانده‌اند، هنوز تازگی دارند و اطلاعات نوبه دست می‌دهند. معرفی نامه‌های باستانی راد درباره سفینه‌های شعری، جنگ‌های نظم و نثر مجموعه‌های منشآت و کتب ناشناس و نویافته، اغلب بسیار دقیق و مفید است و کمتر با رویکرد کاسبانه و به منظور بیش بهاکردن نسخه‌ها نگاشته شده است. نشر این یادداشت‌ها در دو بخش کلی قابل عملیاتی کردن است:

۱. بررسی تک تک نسخه‌هایی که او به دانشگاه فروخت، که خوشبختانه یکجا و در کنار هم در دانشگاه نگهداری می‌شود و شماره سریالی مسلسل داد؛ ۲. شناسایی آن مواردی از گنجینه او که به هر دو مجموعه اصلی «مجلس» و نیز «سنا» - که اکنون در همان مخزن اصلی مجلس نگهداری می‌شود - منتقل شده و پراکنده و ار شماره خورده است. این بخش دوم اندکی زمان بر است و بازایی نسخه‌ها مستلزم صرف دقت بیشتری است. پس از شناسایی همه این موارد، کار با یک حروفچینی دقیق و سپس استخراج نمایه‌های متنوع، احتمالاً در دو جلد قابل عرضه است.

تصویر شماره ۱



المزكى المجتبى وآله الامجاد فى وقت يوم الاحد ثانى
عشرین شهر صفر ختم بالخیر والظفر فى البقعة الشریفة قطب
العارفین لسان الغیب شمس الملة والدين شمس الدين
محمد شیرازی سنه ۱۹۱ [۱۰۹۱]، تمت».

بررسی این رقم، از آن رو که نوع القاب متداول برای حافظ شیرازی را
در سده یازدهم در میان اهالی فلسفه و معرفت نشان می دهد نیز خالی
از اهمیت نیست.

جزاین، مجموعه حاضر از نظر اشعار فارسی پراکنده ای که در
صفحه ۲۸۴ آن به همان خط سده یازدهمی کتابت شده، حائز اهمیت
است. در این صفحه، چنان که در فهرست مجلس (ص ۲۳۴) بدان
اشاره شده، اشعاری از داعی (احتمالاً شاه داعی شیرازی از سده نهم)،
اثیر اخسیکتی و اوحدالدین کرمانی و نیز به خطی کمی جدیدتر، شعری
از صائب دیده می شود. شعراثیر رباعی ای از این قرار است:

صد با[ر] وجود را فزون بیخته اند
تا همچو تو صورتی برانگیخته اند
سبحان الله زرقی سر تا قدمت
در قالب آرزوی من ریخته اند

اشعار اوحدالدین نیز از آنجا که از روی خط میرداماد نوشته شده^۲
و گزینش او را از سروده های این رباعی سرای بزرگ سده هفتم نشان
می دهد، خالی از فایده نیست. اینک عین آن موارد، بدون پی گیری
صحیح انتساب رباعی ها به شاعر کرمانی:

«من اوحدالدین کرمانی از روی خط میرمحمد باقر داماد نوشته شود:

چشمی دارم همه پراز صورت دوست
بادیده مرا خوش است چون دوست دروست
از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست
یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست

وله:

این فرع که دیدی همه از اصلی خاست
در ذات خود آن اصل نه افزود و نه کاست
زا[ن]^۳ روی دو چشم داد و یک بینی حق
تا زان دو نظر کنی یکی بینی راست

وله:

ای فیض زمین ز فیض عامت گلشن
عالم همه از پرتو رویت روشن
در حال شود چراغ گیتی تاریک

۱. اصل: چون.

۲. در برگ آخر نسخه نیز گفتاری از میرداماد نوشته شده است (فهرست، ص ۲۳۴).

۳. اصل: زر.

از فضل تو گردمی نیاید روغن
وله:

ای دل ز طریق اهل صورت بگذر
آیینه شو [و] ز هر کدورت بگذر
گرنور و صفای عارفان می خواهی
از هر چه ترا نیست ضرورت بگذر

وله:

در عالم عشق هر که را بار بُود
صندوق وجودش همه اسرار بُود
با این همه گرز خود نشانی بدهد
در حال مقامش رسن و دار بُود».

۷۱. نسخه ای دیگر از مصباح رشیدی

سه سال قبل، پژوهش من درباره رشیدالدین بیدوازی (م ۸۷۷ق)،
صوفی ذهبی مسلک قرن نهم که در بیدوازا سفر این به ریاضت و
ارشاد و تبلیغ می پرداخته و آثاری از خود بر جا گذاشته است، به این
مشخصات منتشر شد:

«رشیدالدین محمد بیدوازی و آثار نویافته او»؛ دکتر علی محمد
مؤذنی و جواد بشری؛^۵ نامه انجمن، سال هشتم، شماره دوم، شماره
پیاپی ۳۰، تابستان ۱۳۸۷، صص ۴۸-۶۸.

متداول ترین اثر بیدوازی، منظومه تعلیمی اوست موسوم به مصباح
رشیدی که چاپ هم شده و مشخصات سیزده نسخه آن در مقاله
مزبور آمده است. بهانه نگارش این یادداشت، یافت شدن نسخه
دیگری از این منظومه در کتابخانه «بنیاد فارس شناسی» شیراز است
که در فهرست آنجا، به دلیل ناشناس ماندن، «دیوان شعر فارسی»
عنوان گرفته است.^۶ نسخه مزبور از آغاز ناقص است. در سده دهم یا
یازدهم به خط نستعلیق و در صفحاتی مُجدول کتابت شده و تعداد
اوراق آن در حال حاضر ۲۱۳ ورق قطع و زیری با پانزده سطر نوشته در
هر صفحه است. منبع این اطلاع، کشف جناب ابوالفضل حافظیان
است در تازه ترین شماره نشریه میراث شهاب، در نوشته ای با عنوان
«در حاشیه فهرس».^۷

همچنین اینجا باید از کتابی دیگر موسوم به ارشاد المؤمنین، احتمالاً
از آثار بیدوازی یاد کنم که در کتابخانه ملی نسخه ای از آن به شماره
۲۱۶۳ ف اوراق ۴۱۲ - ۴۹۰ موجود است و در فهرست آنجا (ج ۵،

۴. اصل: عرفان.

۵. این پژوهش از آنجا که به عنوان تکلیف درسی در دانشکده ادبیات تدوین شده بود، به صورت
مقالتی دو اسامه نشر یافت.

۶. محمد برکت؛ فهرست نسخه های خطی بنیاد فارس شناسی؛ ج ۱، شیراز: بنیاد فارس شناسی،
۱۳۸۴، صص ۴۶-۴۷.

۷. ابوالفضل حافظیان بابلی؛ «در حاشیه فهرس»؛ ابوالفضل حافظیان بابلی، میراث شهاب، سال
۱۶، شماره ۴، شماره پیاپی ۶۲، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۲۵.

است که در سال ۱۳۶۴ (۱۴۰۶ق) توسط کتابخانه مرعشی به چاپ عکسی رسید، حسین بن حسن بن حسین مؤدب نام دارد. چه بسا این فرد نیز از اسلاف ادیب و مؤدب همین خاندان باشد.

۷۳. قدس الامین، نسخه منحصر به فرد دیوان میرزا سید علی «اخوی» طهرانی در تهران

مدّتی قبل، در میان چند نسخه خطی که به کتابخانه مجلس فروخته شد، نسخه‌ای نفیس از دیوان شاعری موسوم به حاج میرزا سید علی ملقب به «اخوی» (از سادات اخوی پایتخت) در مدح امین السلطان، با نام ویژه قدس الامین به نظر رسید که با بررسی‌های انجام شده، یگانه تشخیص داده شد. در میان این مجموعه، دو سفینه شعر دستنویس نیز وجود داشت که شامل مدایح امین السلطان، سروده شاعران متعدّد می‌شد. با این حساب به نظرمی‌رسد نسخه‌های خطی این مجموعه که رنگ مدایح امین السلطان بر آن غالب است، فاصله سال‌های عهد مظفری را تا زمان ما در کنار هم طی کرده‌اند؛ و خدا را سپاس که به مجلس رسید. دیوان حاضر را خواندم و کاربردگه‌ای تفصیلی در معرفی آن نگاشتم که پس از این عیناً خواهد آمد. امید که علاقه‌مندان ادب عصر قاجار، به ویژه اشعار مذهبی این دوره را به کار آید.^۸

قدس الامین = کلیات اشعار حاج میرزا سید علی اخوی طهرانی در مدح امین السلطان

از: حاج میرزا سید علی بن سید حسین بن سید ابراهیم طهرانی، از سادات اخوی طهران (۲۹ محرم ۱۳۳۵ق)

مجموعه اشعار یکی از شعرای مذهبی عصر قاجار و یکی از سادات طهران در عصر ناصر موسوم به حاج میرزا سید علی بن سید حسین بن سید ابراهیم است در مدیحه میرزا علی اصغر خان اتابک ملقب به امین السلطان که در ۱۳۰۲ق در مجموعه‌ای نفیس و در نسخه‌ای «اصل» و منحصر به فرد باقی مانده است. این مجموعه را سراینده به سفارش و توصیه شهاب‌الدین آقا سید محمد فرزند آقا سید احمد (احتمالاً کسی است که شاعر را پس از مدتی فراق و دوری از ممدوح، نزد میرزا علی اصغر شفاعت کرده است) گرد آورده و آقا سید محمد به خط خود یا یکی از زیدستانش آن را به بهترین شکلی به صورت زینتی و آراسته (در صفحاتی سراسر مجدول چهارخطی) استنساخ کرده است. این دیوان شعر در آغاز نسخه، به همان خط اصلی قدس الامین نامیده شده که باید این نام را برای آن پذیرفت. شاعر در خاتمه منثور کلیاتش در این باره می‌نویسد:

انصاف می‌دهم اگر همت بلند آن نور چشم مکرم ... جناب مستطاب سلاله السادات ... آقای آقا سید محمد الملقب به

۸. از لطف سرور ارجمند، آقای محمود نظری که در تشخیص هویت تاریخی اخوی طهرانی کمک اصلی را رسانند، بی‌اندازه سپاسگزارم.

ص ۲۲۹) با ثبت نام «بیدادزی، محمد» به عنوان مؤلف، معرفی شده است. در معرفی آن می‌خوانیم:

ارشاد المؤمنین:

در این رساله شیخ محمد بیدادزی که یکی از صوفیان بزرگ است، آداب اهل طریقت را در سیر و سلوک به رشته تحریر در آورده است. او نشان می‌دهد که مسلمانان در عبادت چه می‌کنند و این اعمال مسلمانانی باید بر چه عمل صوفی تطبیق شود. مقامات و احوال صوفیان در این رساله مفصل بیان می‌شود. آغاز: بسمله، حمد بی‌قیاس ذات اقدس احدی را که کمال حمد حامدان کاملش در مقام تحمید....

پایان: یسر لنا الاعمال بأركان الشریعة ووفقنا رعایة آداب الطریقة و أوصلنا إلى کمال الیقین والحقیقة؛ امین یا رب العالمین.

باز با قید احتمال اعلام می‌کنم که این رساله نیز باید از آثار بیدادزی مورد بحث باشد. اگر چنین باشد، درباره اینکه این اثر نسخه مکرری از یکی نگارش‌های معرفی شده در مقاله پیش گفته هست یا نه نیز باید گفت محتمل است ریاض الأقیاض (اثری که به دلیل دسترسی نداشتن به نسخه آن، اطلاعات دقیقی از آن در دست نداریم) باشد و یا شاید هم اثری تازه و نویافته.

۷۲. نسخه عدة الاصول کتابخانه مرعشی و احتمالی درباره پدر حسین مؤدب قمی

در شمار شیوخ قطبِ راوندی (م ۵۷۳ق)، یک نفر از علمای قم را که در نامش لقب «مؤدب» و «ادیب» دیده می‌شود می‌یابیم که قطب‌الدین از وی در قصص الانبیای خود روایت کرده است. وصف او را که نام و کنیه‌اش ابو عبد الله الحسین المؤدب القمی الادیب ذکر شده، افندی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۴۲۷) و نوری در خاتمة المستدرک (ج ۳، ص ۸۶) آورده‌اند. از لقب او برمی‌آید که در ادب متبحر بوده و به تدریس و شاگرد پروری اشتغال داشته است. اخیراً نسخه‌ای مهم از عدة الاصول شیخ طوسی در فهرست کتابخانه مرعشی به شماره ۱۴۵۲۳ معرفی شده (ج ۳۶، ص ۵۲۴-۵۲۵) که در سال ۱۰۴۷ق و در مکه از روی نسخه‌ای مورخ ۵۱۰ق کتابت شده است که آن نسخه ۵۱۰ق به خط «حسن بن علی بن محمد مؤدب» نامی بوده است. چنان‌که استاد دکتر مرعشی در پاورقی فهرست کتابخانه احتمال داده‌اند، بعید نیست این فرد از خاندان مؤدب قمی باشد؛ خاندانی که استاد قطب راوندی از آن برخاسته است. این فرض را هم نباید از نظر دور داشت که شاید نسبت این دونفر، نسبت بنوّت باشد و استاد قطب، فرزند کاتب نسخه کهن عدة الاصول به شمار آید. اگر چنین باشد، ما اکنون نام پدر استاد قطب راوندی و محدوده تقریبی حیات او را با استناد به نسخه‌ای ارزنده می‌دانیم. نکته نهایی اینکه کاتب نسخه ۳۸۲۷ مرعشی که نهج البلاغه‌ای کهن مورخ ۴۶۹ق است و همان

اشعار، نکاتی استخراج شد که عرضه آنها خالی از فایده نخواهد بود؛ علی‌الخصوص که نسخه حاضر، منحصر به فرد است و شاید استفاده از آن به این زودی برای همگان میسر نگردد.

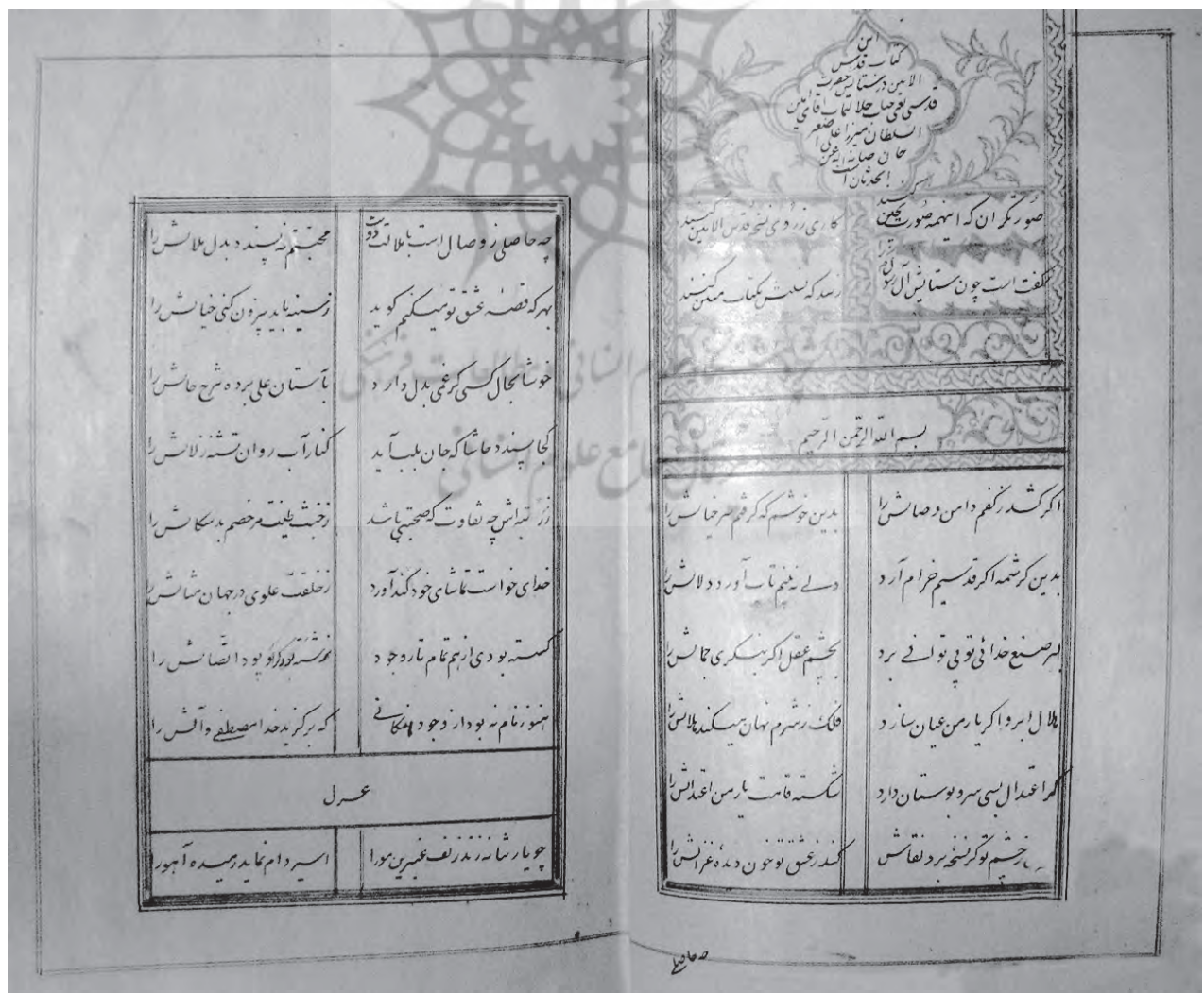
شاعر مجموعه که خود از سلاله اهل بیت است و نسب‌نامه‌اش را در خاتمه منثور کتاب گنجانده، در هیچ یک از اشعار این کلیات مطلقاً از تخلص شعری بهره نبرده است. اشعار این مجموعه اگرچه به بهانه مدح امین‌السلطان سروده و تدوین شده است، اما سراینده در آن مکرراً به مدح امیرالمؤمنین علی و اهل بیت پرداخته است؛ حتی در آن قطعه‌ای خود امین‌السلطان او را به این کار سفارش کرده است:

توز مولا مدیح آری و من از زروسیم پرده‌ان کیمت
آن‌که فرمود احمدش که: امیر بر همه خیل مؤمنان کیمت...
اشارات به مناسبت‌های مذهبی در اشعار این شاعر کم نیست؛ از جمله عید نیمه شعبان، عید تولد رسول الله ﷺ، عید درگذشت خلیفه دوم و نیز سوگ شهادت حضرت زهرا (س) در قصیده‌ای طویل که در وصف عید نیمه شعبان به مطلع زیر گفته است:

شهاب‌الدین... که داعی را خالوزاده و حضرت قدسی را از دلدادگان و خاطر بستگان است نبود، این طرفه خدمت... هنوز در عهده تعویق و محوّل به تقدیر بود، که این لثالی منثور را او به رشته نوشتن منظم داشت و به دستگیری خط مبارک همایون ترتیبی داد....

اشعار این کلیات اغلب در قالب قصایدی است با مضمون مدیحه صرف در ستایش امین‌السلطان که از او بیشتر به حضرت «قدسی» تعبیر شده است، و قطعاتی در مدیح هم‌و نیز غزلیاتی که تقریباً همه مدحی است و ذکر همین ممدوح در آنها آمده است. در میان این اشعار، سه قطعه مثنوی کوتاه هم هست (در او آخر مجموعه) که یکی از آنها حکایتی کوتاه است با گریزه به مدیح ممدوح و دو دیگر نیز مدح همان اتابک است. اشعار، بدون توجه به قالب آنها به ترتیب الفبایی (بر اساس حرف قافیه و ردیف) چیده شده و پس از اتمام حرف «یا»، مجدداً موارد جا افتاده به ترتیب الفبایی اضافه گشته است. این مجموعه با دیباچه‌ای منثور در آغاز و خاتمه‌ای منثور در انجام، هویتی مستقل یافته و صورت کتابی ویژه را به خود گرفته است. با مطالعه کل

تصویر شماره ۲



توجه می‌کند، گله‌مند است؛ از این رو او را سوگند می‌دهد به حضرت معصومه (س) و نیز به خون شهیدان کربلا تا بیشتر به او التفات داشته باشد و به جشنی که او به مناسبت کشته شدن خلیفه دوم برپا کرده است، بیاید. ابیاتی از این قصیده که نکاتی از زندگی شاعر را روشن می‌کند، چنین است:

از این دیار مگر بسته یار بار سفر
که می‌رود به دلم لخته لخته خون جگر
به سرگذشت من خسته زار زار گریست
چو دید طالع بخت مرا ستاره شمر
... به بودن تو در این شهر خاطر خوش بود
اگرچه سوی تو ما را نبود راه‌گذر
به اضطراب رسیده است حالیا حالم
خدای را تو ببخشا به حالت مضطر
نماند چاره مرا جز که آورم سوگند
تورا به فاطمه آن دخت موسی جعفر
که رحمتی به من خسته آوری از لطف
وگرنه او مرا نیست در دل تو اثر
بدان مقام که خاتون خطه قم راست
که مرغ و هم ز ادراک او بریزد پر،
به خون پاک شهیدان کربلا یک یک
علی‌الخصوص به حلقوم نازک اصغر
به دوستی که توداری به خاندان رسول
به بندگی که دهی خرج آل پیغمبر
مرا مخواه که سوزم ز آتش هجران
مده به باد فنا مر مرا تو خاکستر
بین به چشم حقیقت، جناب کنپانی
روا بود که شب و روز گیردت در بر؟
ولی برای من از دور یک نظر، آن هم
می‌سرم نتوان گشت جز به خون جگر
اگر شود همه لطف‌ها فراموش
ز خاطرت نرود التفات عید عمر
اگرچه راست نیاید به عقل من این کار
ز تو خلاف مرّوت نمی‌کنم باور
... به شکر آنکه درین روز دشمن مولی
به نیش خنجر پیموده است راه سقر
مکن مضایقت از آمدن، گروهی شاد
اگر شوند از این کار، مرتورا چه ضرر؟

و که چه با من هلال شعبان کرد
شادم چون گل نمود و خندان کرد
از جشنی که به میزبانی خود شاعر برگزار شده، یاد می‌کند و سپس می‌سراید:

نیمه شعبان که شایگان عیدی است
باید تبریک عید شایان کرد...
باید گفتن مدیح مولائی
کایزد او را ولی دوران کرد
حضرت مهدی که حق وجودش را
بر همه خلق جهان نگهبان کرد...
باش که آید به گوش مردم را
کایزد او را به کار فرمان کرد
جور و ستم در زمین چو افزون شد
عدل و کرم در جهان فراوان کرد...

در ادامه این ابیات نیز از امام زمان می‌خواهد ظهور کند و علاوه بر پاک کردن زمین از ظلم، ستم‌های دو خلیفه دوم و سوم را عیان نماید. این مضمون و اشاره به این عید شیعی، باز هم در اشعار او دیده می‌شود. از این اشارات مکرر چنین برداشت می‌گردد که احتمالاً او پس از مدتی بی‌مهری، دوباره در این عید مورد توجه جدی امین-السلطان قرار گرفته است. جایی در این باره می‌گوید:

تفقدی که ز من کرد نیمه شعبان
به عمر خویشتن از خویش شرمسارم کرد

و یا این مورد که گوید:

عنایتی که به من داشت حضرت قدسی
از آن کرم که شب نیمه کرد کامل شد

و یا:

تفقدی که شب نیمه کرد از من دوست
نموده است مرا در ارادتش مضطر

و نیز:

در عمر ز خویش شرمسارم کرد
لطفی که نمود عید شعبانم

و:

در شب نیمه قدم بر سر چشمم چو گذاشت
به فلک ساید از آن لطف هنوز این کُله‌م

البته پس از این نیز شاعر ما باز هم مورد بی‌مهری ممدوح قرار گرفته، در قصیده‌ای گلابه‌آمیز گفته است:

هنوز در طریم چون به یاد می‌آرم
عنایتی که تو کردی به نیمه شعبان

در قصیده‌ای شاعر از اینکه امین‌السلطان، بیش از او به «کنپانی»^۹

۹. او احتمالاً معتمد السلطان محمد حسین خان امین‌الضرب، فرزند احمد خان عمید الملک است که به «کنپانی» شهرت داشته است؛ (رک ب: اعتماد السلطنه؛ المآثر و الآثار؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج ۱ (از چهل سال تاریخ ایران)، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، صص ۱۴۱ و ۱۵۱.

در قصیده زیر شاعر از رفتن امین السلطان به قم شکوه می‌کند:

مرا نشانند به غم یار من چورفت به قم
ز غصه کردم راه خیال خود را گم
به خاکبوسی دخت رسول قدسی رفت
گرفت دادِ طرب را ز دوست خطه قم^{۱۰}

در میان اشعار موجود در این مجموعه نفیس، تضمین بیتی از قآنی نیز توسط شاعر مدّاح ما دیده می‌شود:

در وصف تو دل ز شعر قآنی
خوش طرفه قصیده‌ای ز بردارد:
«عُجیبی عجب آن پسر به سردارد
مانا که ز حسن خود خبر دارد
معشوقه قیصر است پنداری
کو این همه نخوت و بطردارد»^{۱۱}

یکی از نوآوری‌های جالب توجه این شاعر در ابتدای یکی از قصایدش و در بخش تشبیب آن دیده می‌شود که از معشوقی فرانسوی سخن می‌گوید:

از کف ر بوده دلم ترکی فرانسوی بر ماه عارض او خلقی شده فدوی
سختی راه غمش معلوم تونشود ز این ره که آمده ام تا یک قدم نروی

آغاز

«ستایش آن یگانه محبوبی را سزااست که تا که سلسله محبت را حرکت نداد، عالم امکان را خلعت هستی نبخشید و تا هوای خویشتن نمایی نداشت، در گردش پرگاری این همه نقش عَجَب و دیعت نگذاشت: «كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»، و چون علت خلقت محبت آمد، مقصود از آفرینش هم اوست... [پس از یک و نیم صفحه] تحیت و درود نامعدود بر نخستین عالمیان و واپسین پیغمبران باد که در میدان محبت چنان گوی مسابقت از میان بُرد که عالم را در سبک سیری خود واله و حیران کرد... [پس از حدود دو صفحه] تحیات زاکیات بر آل امجاد اوباد که از باده محبت چنان بی خود بودند که اصلاً به خود نپرداختند و غیر از خدا کسی را نشناختند، در خلوت به روی غیر بستند و از ماسوا الله دست شستند. مگر نه شاه ولایت سلام الله علیه در پاسخ مردی که عرض کرد «بِمَا رَقَيْتَ مَا رَقَيْتَ» فرمایش فرمودند: «جَلَسْتُ عَلَى بَابِ قَلْبِي وَحَرَسْتُهُ عَنْ غَيْرِ رَبِّي».

به جان دوست که دلی را که هست خلوت یار
دریغ باشد اگر [جا] کند در او اغیار

اگر نداری تابِ فراق کنپانی
جهتم او را حاضر کنم در این محضر
همان بسوزم و سازم که هیچ کس امروز
می‌سُرش نشود بزم عیش بی سرخر
مبارک است در این فرخجسته عید آرد
قدم به منظر چشم من آن همایون فر
مسلم است اگر بر سرم نهد پا را
به عرش می‌رسد قدر بلکه بالاتر

در میان اشعار مدحی این شاعر، اشعاری هست که به تفرّجگاه‌های اطراف تهران به عنوان محل استقرار امین السلطان تصریح شده است؛ مانند:

جان به لب آمد ندانم یار من کی وداع خطه شمیران کند
شاه‌چندان فرصتش ندهد، خدای! مدعی را باش تا دیوان کند
منتهای دلبری باشد که جای در دل شاهنشاه ایران کند

چو ماه زهره جبینم به طالقان آید به پای بوسش خورشید ز آسمان آید

سیاه‌بیشه نگار مرا چو منزل شد سیاه‌روز مرا کرد و کار مشکل شد

قرارگاه نگارم چو باغ اُزگل شد همه فضای چمن پر زلاله و گل شد
بهشت روی من آنجا مگر مقام گرفت که از بهشت نکوتر فضای اُزگل شد

تا ز غمت رشته‌ای بسته به گردن مرا
گاه به شهر آورد، گه به شمیران برد

خوشاتفرّج صحرا، خاصه در کچه‌سر
که بسته یار بدان مرز و بوم بار سفر

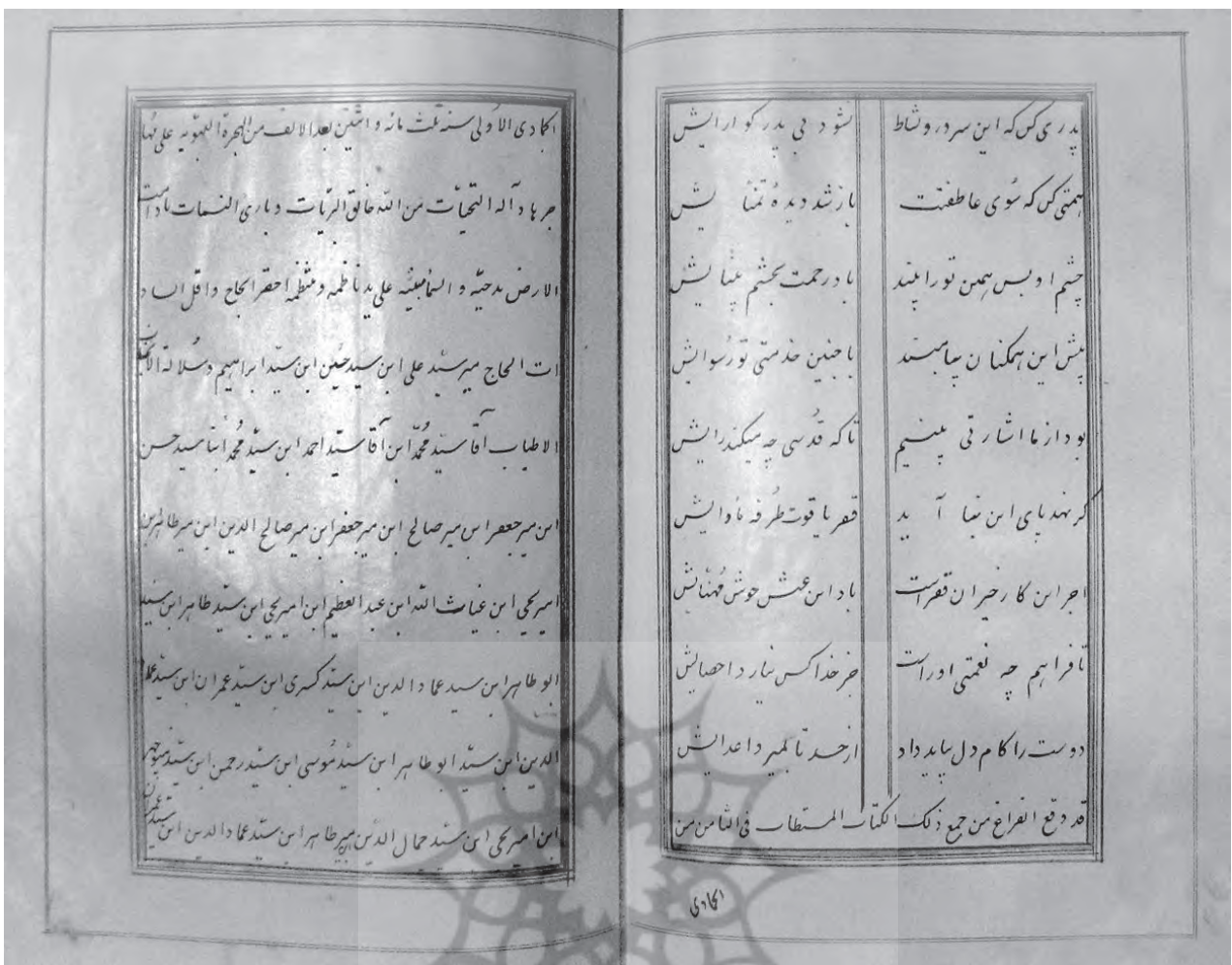
می‌رود گاهی به شهرستان و گاهی جاجرود
می‌کند منزل گهی اوشان، گاهی شکراب

چورفت یارش کرخنده ام سوی شکراب
روان ز دیده من شد هزار دجله آب

کلاردشت مگر جلوه‌گاه یار من است
که راحت دل مجروح داغدار من است

۱۰. از توضیحی که در پایان قصیده «عشقیه» عنقای طالقانی آمده است برمی‌آید میرسد علی‌در برخی سفرهای امین السلطان، مانند سفری به قم، او را همراهی می‌کرده است (تذکره مدینه‌الادب، ج ۳، ص ۲۹۵) که لابد سفری جز این سفر بوده است.

۱۱. دیوان حکیم قآنی شیرازی؛ با تصحیح و مقدمه محمد جعفر محجوب؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۱۲۹-۱۳۱.



▲ تصویر شماره ۳

عبرت نائینی شکل گرفت. عبرت خود درباره این اثر می نگارد:

تذکره قدس: که شعرائی که در جشن اعیاد متبرکه میلاد ائمه اطهار که حاج میرسید علی اخوی طاب ثراه منعقد می کرد، قصیده سرایی کرده اند، ترجمت آنان را با پاره ای از قصاید ایشان جمع کرده و آن تذکره در نزد میرسید حسین پسر حاج میرسید علی است و به نام او نوشته.^{۱۴}

حاج میرسید علی، برادر بزرگ ترسادات اخوی تقوی^{۱۵} تهران در دوره خود محسوب می شود. اعتماد السلطنه درباره او آورده است:

حاج سید علی طهرانی: از سلسله سادات اخوی از افاضل دارالخلافة است. در معقول و منقول رنج ها برده، از سخن طرازی به پارسی و تازی هردو توانا است. نیمه شعبان را که میلاد حضرت بقیة اللہ می باشد جشنی شایع ساخته و در تجدید و تشیید بنیان خانه ای که مابین او و برخی از بنی اعمامش مشترک است و حسینیہ متبرک جناب جلالت مآب

... [پس از نیم صفحه، در وصف صاحب الزمان] امید است واپسین این پیشوایان دستی از آستین برآورد و بر زخم دوستان مرهمی گذارد [فلا یسرف فی القتل إله کان مئصوراً].

گرچه دیرآید درست آید برون از آستین

آخر آن دست خدا با ذوالفقار آید همی

عالم را به عدل و داد بیارید و بیخ ظلم و ستم را براندازد تا مگر دوستان در ظل عاطفتش علی الرؤس جام و کئوس گیرند....

درباره سراینده این دیوان - که دیوانی سرتاپا در مدح یا در ارتباط با امین السلطان است - باید گفت او همان کسی است که در مجالس شعبانیه برگزار شده به اهتمام او، موسوم به «انجمن حجتیه سادات اخوی»،^{۱۲} شعرای تهران هر ساله مدایح حضرت ولی عصر (عج) را قرائت می کرده اند که از تدوین این سروده ها، تذکره قدس^{۱۳} به تدوین

۱۲. درباره عنوان مزبور برای این انجمن، رک. افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملک، به کوشش منصوره اتحادیه - سپروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۳۶۹.

۱۳. این تذکره سه سال قبل با این مشخصات منتشر شد: محمد علی عبرت نائینی: تذکره انجمن قدس: مجموعه اشعار در مدح حضرت ولی عصر (عج) و بزرگداشت نیمه شعبان در اواخر دوره قاجار، ج ۲، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.

۱۴. تذکره مدینه الادب: ج ۳، ص ۲۴۳.

۱۵. درباره نسب سادات این سلسله از سادات که به امام محمد تقی بازمی گردد، رک به: الذریعة: ج ۳، ص ۷۴۲ و تذکره مدینه الادب: ج ۳، ص ۵۱۱.

حاج میرسیدعلی، از سال ۱۲۹۹ق به بعد، این جلسات را شکل داد و در برگزاری آن‌ها، علاوه بر انگیزه مذهبی، انگیزه سیاسی و مبارزه با بهایی‌ها را هم مد نظر داشت. محل برگزاری این جلسات در باغ حجتیه یا تکیه / روضه‌خانه سادات اخوی، واقع در خیابان عین الدوله تهران بوده است.^{۲۰}

درباره حضور امین السلطان در این مجالس و نیز یکی از چندین کدورتی که بین او و حاج میرسیدعلی روی داده و ولابد پس از حضور او در مجالس شعبانیه تا حدودی بر طرف می‌شده (مطلبی که از بسیاری اشعار مضبوط در تکنسخه دیوان مورد بحث هویدا است)، عبدالحسین سپهر مطلبی بدیع دارد:

در شب پانزدهم شعبان که شب میلاد حضرت حجت - علیه السلام - است، سادات اخوی در تهران در منزل خود جشن می‌گیرند و اغلب مردم در آنجا حاضر می‌شوند. صدراعظم نیز ساعتی به حسب معمول در آنجا آمد. حاجی میرزا سیدعلی از سادات اخوی روی به صدراعظم کرد که نمی‌دانستم که تو این همه بی‌غیرت هستی. صدراعظم او را پاسخ نداد. سبب این حرف این بود که وقتی که صدراعظم معزول [بود] و در قم جای داشت، حاجی میرزا سیدعلی که از دوستان او بود در عقب او، به قم آمد و هر روز ختم می‌گرفت که صدراعظم دوباره منصوب شود. پس از آنکه صدراعظم شد، به حاجی هیچ مهربانی ننمود و تلافی محبت‌های او را نکرد.^{۲۱}

میرسیدعلی خود در شعرسرایبی توانمند بود و دیوانی که اکنون از او در دست داریم، با حجمی که دارد، خود سندی گویا بر این مطلب است. آقابزرگ طهرانی درباره دیوان تدوین شده او اعلام می‌کند که میرزا محمدعلی عبرت [نائینی] دیوان او را جمع کرد و به خط نسخ خوش در چهار مجلد کتابت نمود. او می‌افزاید این مطلب را عمادالدین احمد بنحاج سیدباقر بن احمد بن محمد بن سید حسن اخوی (احتمالاً از عموزاده‌های این شاعر) برای او بیان کرده است.^{۲۲} با این حساب، خود آقابزرگ موفق به دیدن دیوان چهارجلدی اشعار سیدعلی اخوی نشده است؛ ولی از همین وصف ناقص هم برمی‌آید که این فرد چند مجلد دیوان داشته که خوشبختانه یک جلد آن - که گویا مربوط به نخستین سال‌های شاعری وی می‌باشد، اکنون در دست است؛ دیوانی که البته به خط نسخ عبرت نیست و کاتب نستعلیق نویس دیگری آن را به نیکی کتابت کرده است. سال وفات سیدعلی اخوی را آقابزرگ ۱۳۳۵ق ثبت کرده که مطابق با ماده تاریخ

میرزا اسمعیل خان امین‌الملک، وزیر خزانه عامره مبلغی گزار پرداخته، زاد الله توفیقه.^{۱۶}

دولت‌آبادی نیز در توضیح راجع به سادات اخوی تهران، از وی یاد کرده، شرحی از تلاش او را در برگزاری این مراسم ذکر می‌کند:

سادات اخوی سلسله بزرگی هستند در تهران. مردم به آنها اظهار ارادت می‌کنند. فتح‌علی شاه قاجار به جد آنها اخوی می‌گفته، ازین سبب آنها را به این اسم می‌خوانند. سادات اخوی تکیه روضه‌خوانی مفصلی دارند که شب عاشورا شمع و چراغ بسیار در آن تکیه روشن و نذر و نیاز به آنجا برده می‌شود؛ به حدی که جمعی از فقرا و آنها از این راه معاش می‌نمایند، و هم در نیمه شعبان باغچه سادات اخوی محل توجه عمومی است. برای جشن میلاد امام دوازدهم - عجل الله فرجه - شعرا و ادباء در آن جشن داد سخن سرایی می‌دهند. حاج میرسیدعلی اخوی شخص بافضل باذوقی است. با همه کس آمد و رفت دارد. تمام سال زحمت رونق دادن به جشن نیمه ماه شعبان را می‌کشد. در این کار نتایجی که در نظر دارد، می‌گیرد.^{۱۷}

او در جایی نیز به مناسبت، از ارتباط این خاندان با امین‌السلطان یاد می‌کند.^{۱۸} درباره مراسم مذهبی این خاندان و حضور اقبال مردم در آن، عین‌السلطنه وصفی جالب توجه دارد که نقل آن بی‌فایده نیست:

روضه‌خانه سادات اخوی: دیروز عصر با تاج‌الدین میرزا، خانه سادات اخوی رفتیم. عصر و شب ۱۵ مجلسی دارند که وضع و شریف می‌روند؛ اما معلوم نیست چه باید کرد. هر کس به حال خود در میان حیاط و بالای بام و جلوخان عمارت گردش می‌کند. چای می‌دهند. قلیان می‌دهند، اما به طور غیرمنظمی. هر کس فنجان چای ببرد، ده نفر دنبال می‌کند. قلیانی بیاورند سی نفر برای کشیدن حاضر است. سادات هم هر جا ایستاده باشند، برای آنکه آب نبات و «شکرپنیر» می‌دهند، گرد آنها را پانصد نفریچه وزن و عوام الناس گرفته، [اگر] قدمی بردارند، هجوم می‌آورند. از این جهت خیلی سخت است ملاقات آقایان. حیاط کوچک، راهرو تنگ، جمعیت زیاد، تمام مجهول مطلق. از طبقه علما و سادات و رجال و شاهزادگان می‌آیند و می‌روند. شب را هم گویا آبگوشتی به فقرا می‌دهند. زن بسیاری در کوچه و خیابان ایستاده بود. برای تماشای زن‌ها هم جمعیتی علی‌حده ایستاده. چیزی از این مجلس معلوم نمی‌شود و نمی‌دانم برای چه می‌روند. مقصود چیست. مثل اینکه خودم رفتم و نفهمیدم. از حیاط اول به حیاط دوم، از آنجا به بام عمارت پایین آمده در جلوخان ایستادیم، بعد سوار شده، رفتیم.^{۱۹}

۱. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱۶.

۲۰. تذکره مدینه‌الآداب؛ ج ۲، ص ۸۱۸.

۲۱. عبدالحسین خان سپهر؛ مرآت الوقایع مظفری؛ با تصحیحات و توضیحات و مقدمه‌های دکتر

عبدالحسین نوائی؛ ج ۱، ص ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۲۲. آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة؛ ج ۹، ص ۷۴۶-۷۴۷.

۱۶. المآثر والأثار؛ ج ۱ از چهل سال تاریخ ایران، ص ۲۷۲.

۱۷. یحیی دولت‌آبادی؛ حیات یحیی؛ ج ۱، ص ۵، تهران: عطار، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹.

۱۸. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۱۹. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (فهرمان میرزا سالور)؛ به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار؛ ج ۲، ص

«شد علی پاک بخلد برین» است.^{۲۳} این تاریخ با جزئیات بیشتری (۲۹ محرم ۱۳۳۵ ق) توسط کمره‌ای نیز ثبت شده است.^{۲۴}

۷۴. چند سرنخ ایران‌شناسی از نسخه‌های فلسطین

کتاب «دست‌نویس‌های عربی در فلسطین» دکتر صلاح منجد^{۲۵} را برگه‌زنی کردم. این موارد که به کار ایران‌شناسی به طور ویژه، و نسخه‌شناسی به طور عام می‌آید، ثبت شد:

- نسخه‌ای از نیمه دوم قرآن کریم در کتابخانه مسجد اقصی به شماره ۵ کتابت شده بر پوست آهوه به شیوه کوفی زیبا که به خط جدیدتری گواهی داده‌اند که این نسخه به خط «محمد بن الحسین بن بنت رسول الله ﷺ» است. این نسخه در شمار همان بسیار مواردی است که اگرچه در قدمتشان و تعلق آنها به قرن دوم و سوم تردیدی نیست، اما انتساب کتابتشان به بزرگان دینی، جای بررسی دارد؛ چنان‌که تحقیقاتی نیز در این باره صورت گرفته است.^{۲۶}

- نسخه‌ای از ایضاح مختصر القدوری ابی الحسین بن محمد البغدادی، از رکن الدین عبدالرحمن بن محمد الکرمانی حنفی (۵۴۳ ق) به شماره ۱۰۸۵ آنجا که اظهار شده نسخه یگانه‌ای است، موزخ ۹۷۹ ق.^{۲۷}

- نسخه صور الأقالیم اصطخری به شماره ۱۳۳۰ آنجا، که نسخه‌ای قدیمی از قرن پنجم یا اوایل ششم هجری است.^{۲۸}

- نسخه التفسیر الوسیط واحدی نیشابوری (۴۶۸ ق) به شماره ۴۷؛ تفسیر در کتابخانه خالدیه موزخ ۵۴۸ ق به خط ابوبکر محمد بن احمد الشمرقندی، شامل تفسیر سوره‌های مریم تا زمر.^{۲۹}

- نسخه جامع الأصول لأحادیث الرسول از ابن اثیر به شماره ۶۸، حدیث همان‌جا که در هاشم نسخه گواهی شده که محمد بن ابی بکر رازی (صاحب مختار الصحاح معروف)^{۳۰} آن را بر صدرالدین قونوی در سال ۶۶۶ ق قرائت کرده است.^{۳۱}

- نسخه شرح جامع الصغیر شیبانی از صدر شهید حسام الدین عمر بن عبدالعزیز بن مازہ بخاری (۵۳۶ ق) به شماره ۵۳، فقه حنفی

۲۳. همان، ص ۷۴۱.

۲۴. روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای؛ به کوشش محمد جواد مرادی نیا؛ ج ۲، ص ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵۸.

۲۵. المخطوطات العربیة فی فلسطین؛ أبحاث جمعتها وقدم لها الدكتور صلاح الدین المنجد؛ بیروت: دارالکتب الجدید، ۱۹۸۲ م. این کتاب مجموعه نوشته‌ها و یافته‌های سه تن از نسخه‌شناسان فلسطین است که به کوشش دکتر منجد نشر یافته است.

۲۶. همان، ص ۱۶.

۲۷. همان، ص ۲۱.

۲۸. همان.

۲۹. همان، ص ۲۴.

۳۰. درباره او و منابعی که درباره‌اش نوشته شده است، رک به: جواد بشری؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ج ۱/۲۷، ص ۲۴۸.

۳۱. همان، ص ۲۶.

همان‌جا موزخ ۹۴۱ ق (کمیاب است).^{۳۲}

- نسخه إشارات الأسرار در فقه از ابوالفضل رکن الدین عبدالرحمن بن محمد الکرمانی الحنفی (۵۴۳ ق) (مذکور در مورد دوم همین یادداشت) به شماره ۱۴۱، فقه حنفی همان‌جا که در عصر حیات مؤلف به سال ۵۳۲ ق کتابت شده و طبق اطلاع فهرست‌نگار، نسخه یگانه‌ای است.^{۳۳}

- نسخه‌ای موسوم به التمامی فی الأسماء به شماره ۱۲، لغت همان‌جا که سرگذشت عجیبی دارد. فهرست‌نگار این نسخه، کتاب میدانی مشهور را می‌شناخته است. او در معرفی این دست‌نویس اظهار کرده است این کتاب، اثر میدانی نیست، بلکه از رودکی شاعر و موضوع آن در مباحث لغوی به فارسی و عربی است. در توضیح او همچنین آمده است این نسخه احتمالاً بی‌تاریخ، ولی کهن، در ادامه دارای جزئی دیگر نیز هست موسوم به تاج المصادر فی العربیة و الفارسیة، نه از بوجعفرک بیهقی، بلکه این نیز از رودکی!^{۳۴} اگر از دیباچه این دو اثر مقداری نقل یا تصویری از آن‌ها منتشر شده بود در تعیین صحت اقوال فهرست‌نگار فلسطینی که صلاح المنجد نوشته‌اش را گرد آورده امکان اظهار نظر وجود داشت.

- منتخب روض الزیاحین فی حکایة وأحوال الصالحین یافعی تمیمی (۷۶۸ ق) از گزیننده‌ای ناشناس، مکتوب به سال ۱۰۷۷ ق به شماره ۷۶، سیره و مناقب همان‌جا.^{۳۵}

- ارجوزه حج موسوم به «مرشدة الناسک لأداء المناسک» از هبة الله عبدالوهاب بن احمد بن عربشاه موزخ مشهور (۹۰۱ ق)، به خط سراینده موزخ ۸۹۸ ق، به شماره ۸، مجامیع همان‌جا.^{۳۶} به خط ابن عربشاه در همین مجموعه و نیز مجموعه شماره ۹ - مجامیع، آثار منظوم دیگری نیز هست.

- تفسیر ابی الیث الشمرقندی (۳۷۳ ق) در خزانه خالدیه در قدس.^{۳۷}

- تأویل مشکلات الأحادیث و الرد علی الملاحدة و المعطلة و أهل الأهواء المبتدعة، املاء ابن فورک (۴۰۶ ق) در همان‌جا.^{۳۸}

۷۵. نسخه‌ای به خط علاء قزوینی، صاحب مناہج الطالبین در تاریخ عالم

مناہج الطالبین فی معارف الصادقین، اثری در تاریخ عمومی جهان است که آن را علی بن حسین هلالی قزوینی معروف به علاء در سه

۳۲. همان، ص ۳۰.

۳۳. همان، ص ۳۲.

۳۴. همان، ص ۳۸.

۳۵. همان، ص ۴۵.

۳۶. همان، ص ۵۳.

۳۷. همان، ص ۶۶.

۳۸. همان، ص ۶۹.

که نمونه دیگری از خط علاء را هم در اختیارمان می‌گذارد تا به کمک آن بتوانیم تشخیص دهیم که آیا نسخه باکوبه خط هموست یا خیر.

این دستنویس، نسخه‌ای از تفسیر موسوم به البدر المنیر الملخص من تفسیر ابن کثیر است که آن را عفیف بن سعید کازرونی (۸۰۲ق) در ۷۹۱ق به پایان برده و اکنون به شماره ۲۰، مشکوة در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^{۴۱} آنچه از رقم این نسخه - که کاتب در آن نام و نشان دقیق خود را نگاشته - به دست می‌آید، اینکه در ثبت دقیق نام پدر بزرگ / جد علاء قزوینی در منابع کتابشناسی باید اصلاحی صورت گیرد؛ زیرا او در پایان نسخه دانشگاه، این اسامی را به ترتیب زیر مکتوب کرده است؛ به طوری که هیچ گونه شبهه‌ای از این پس در خصوص نام او وجود نخواهد داشت:

«علی بن الحسین بن علی بن ابراهیم بن الحسن الهلالی، علاء القزوینی» (تصویر ۵).

علاء قزوینی این نسخه را برای استفاده شخصی کتابت کرده است؛ زیرا در این رقم از اینکه مالک و صاحب نسخه نیز خود اوست، سخن رانده است. در سالی که او این نسخه را احتمالاً در شیراز به قید کتابت آورده، عفیف کازرونی دو سال است که اثرش را به انجام رسانده و دو سالی است که از درگذشت حافظ شیرازی می‌گذرد.

۷۶. رساله «بث شکوی»، اثری نویافته از شیخ بهایی نیست!

این اواخر به مناسبت تدوین سروده‌های فارسی شیخ بهایی، به تمامی منابع خطی که در قم و تهران موجود است و احتمال وجود شعری از شیخ در آنها می‌رود، مراجعه کرده و می‌کنم. از جمله این منابع، رساله‌ای در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی است، به شماره ۱۱۲۷۶/۷ که در فهرست کتابخانه (ج ۲۸، ص ۴۱۶-۴۱۷) «بث شکوی» نامیده شده و در وصف آن آمده است:

همان‌گونه که با تکیه بر موضوع، این نام را انتخاب نمودیم، بث شکوائی است گویا به ساحت مقدس حضرت بقیة الله الاعظم - عجل الله فرجه - و زبان شکایتی از فراق. این رساله مشحون از اشعار عربی و فارسی است و ما به تصریح مؤلف به عنوان «قلته فی المثنوی» در خصوص پاره‌ای از اشعار نان و حلوا، پی به مؤلف بزرگوار بردیم.

۴۰. درباره این فرد مشهور در حوزه علوم حدیث و تفسیر سنی، با نام کامل عفیف الدین ابوالحماد محمد (صاحب سیر عقیفی) بن سعید الدین محمد (صاحب سیر عقیفی) بن سعید کازرونی، به این منابع رجوع شود: معجم المؤلفین؛ ج ۴، ص ۲۳۱. الاعلام؛ ج ۳، ص ۱۰۱. کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۵۵۳. هدیة العارفين؛ ج ۱، ص ۳۹۱. تاریخ ادبیات در ایران؛ ص ۱۷۳، ص ۲۱۹. و مترجم المنقذ فی سیرة المصطفی اثر از زنده پادش، از زبان عربی به فارسی است؛ (رک به: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری؛ ج ۲، ص ۷۷۸-۷۸۰ و فهرست دنا؛ ج ۱۰، ص ۳۷۸-۳۷۹). از این سیر کازرونی البته ترجمه دیگر موسوم به نهاية المسؤول فی روایة الرسول به قلم ابرقوهی موجود است که آن را خوشبختانه دکتر باحقی در تهران به سال ۱۳۶۶ تصحیح و منتشر کرده است.

۴۱. فهرست دانشگاه؛ ج ۱، ص ۲۱ - ۲۳.

قسم به سال‌های ۷۷۸ و ۷۷۹ نگاشته و در آن وقایع تار و زگار خود (سال ۷۷۷ق که عهد حکومت شاه شجاع مظفری در شیراز و کرمان بوده است) را ثبت نموده است. این اثر نسبتاً مهم تا کنون تصحیح و منتشر نشده و از آن چهار نسخه خطی باقی است که استوری و منزوی آنها را بر شمرده‌اند.^{۳۹} یکی از این نسخه‌ها که در باکو نگهداری می‌شود، به خط مؤلف تشخیص داده شده و دیگری که در ایاصوفیاست و خوشبختانه فیلمی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه محفوظ است، به خط برادرزاده اوست (تصویر ۴)، شامل رقم نسخه ایاصوفیا، از روی فیلم دانشگاه). در این باره باید بدانیم این علاء قزوینی از آن افاضلی است که در شیرازی زیسته و کتابش را به نام شاه شجاع مظفری پرداخته است.

اخیراً به سندی مهم پی بردم که بر این حضور او در شیراز تا سال ۷۹۳ق صحه می‌گذارد. این سند، نسخه‌ای بسیار مهم و کمیاب از کتابی است که همین علاء قزوینی آن را کتابت کرده است؛ نسخه‌ای



تصویر شماره ۴

۳۹. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری؛ ترجمه منزوی؛ ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶ و منزوی؛ فهرستواره کتابهای فارسی؛ ج ۱، ص ۶۵۸.

وَلَقَدْ نَبَأْنَا كَانَتْ تُشْكِرِينَ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِلَّا هُمْ لَكَ أَوْ يَا رَبَّنَا الْآيَةَ وَقَوْلُهُ أَهْمُ كُنَا نَوَامِشِكُمْ مَرْدُودٌ لَمْ يَبَيَّنْ شِكْرَ
 وَرَبِّيَّةً فَلَمْ يَلْمُ يُغْفِرُ لَهُمْ إِلَّا بِإِيمَانٍ عِنْدَ مَعَايِئَةِ الْعَذَابِ قَالَتْ آدَةُ يَا كُمْ وَالشُّكْرُ وَالرَّبِّيَّةُ فَإِنَّ مِنْ مَاتَ عَلَى شِكْرٍ
 يُغْفِرُ عَلَيْهِ وَمِنْ مَاتَ عَلَى يَمِينٍ يُغْفِرُ عَلَيْهِ، أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ النَّاسِئِيُّ عَنْ كِتَابِ الْبَدْرِ الْمُنِيرِ الْمَخْرُوجِ مِنْ قَلْبِ
 ابْنِ الْكَلْبِيِّ يُقَالُ لَهُ الرَّبِيعُ أَنْ شَاءَ اللَّهُ سَوَّخٌ فَأَطْرَقَ السَّمَوَاتُ وَاللَّهُ أَحْمَدُ
 أَوْ لَوْ آخِرًا أَوْ بَاطِنًا أَوْ ظَاهِرًا وَقَدْ تَمَّ عَلَى يَدِ مَوْلَانِي هَلْ خَصَّ قَلْبَ عَبْدِ اللَّهِ
 الْمَلِكِ الْمُتَعَبِّدِ عَفِيفِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْكَارِزِيِّ فِي
 سَنَةِ اللَّهِ عِيسَى وَوَعَفَى ذُنُوبَهُ فَخَصَّ الشَّيْخَ الْكَلْبِيَّ عَبْدَ اللَّهِ مُحَمَّدَ الْخَفِيفَ
 قَدْ سَرَّ اللَّهُ رُوحَهُ بِشِرَارِ حَيْثُ عَزَّ الْأَعْوَارُ وَخَفَّتْ بِالْأَعْرَابِ فِي الثَّامِنِ مِنْ
 شَهْرِ ذِي قَعْدَةِ سَنَةِ أَحَدَ وَتَسْعِينَ وَسَبْعِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ الْعَالَمِينَ
 مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَصَحْبِهِ الْأَكْرَمِينَ أَجْمَعِينَ أَمَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِيْمَانِ هَذَا الرَّبِيعِ عَلَى صَاحِبِ الْكِتَابِ وَكَأَنَّ عَلَى أَحْسَنِ عِلْمٍ ابْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ الْحَرَّ الْهَلَالِ الْعَلَّاءِ الْقُرْطُبِيِّ
 فِي مَسْتَصَفَى شَهْرِ قَعْدَةِ مِنْ شَهْرِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَتَسْعِينَ وَسَبْعِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
 وَعَلَى آلِهِ الْأَطْرَافِ مِنْ أَصْحَابِهِ الْأَكْرَمِ سَيِّدِ الْجَنَّةِ رِبِّ الْبَيْتِ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

▲ تصویر شماره ۵

رساله ای به این مضمون، از شیخ بهایی، درجایی نشان نداریم، مگر اینکه منحصر باشد و یا بخشی از آثار دیگر وی مانند مخلا که متأسفانه نسخه قابل استنادی از آن در دست نداریم.

این رساله در سال ۱۱۲۱ ق کتابت شده و برگ‌های ۲۲۷-۲۳۱ از مجموعه ای چند بخشی را دربر گرفته است.

پس از مراجعه به دستنویس مزبور و بررسی رساله، دریافتیم در توصیف آن همه چیز درست است، جز اینکه منحصر به فرد نیست و بیث شکوی نیز نام ندارد؛ بلکه همان نامه مشهور شیخ به میرزا ابراهیم همدانی است که در پاسخ مکتوب او به شیخ نگاشته شده و نسخه‌های فراوان دارد و چاپ هم شده که چند نسخه فهرست شده از آن را ناجی نصرآبادی نشان داده است.^{۴۲}

۴۲. کتابشناسی شیخ بهایی؛ به اهتمام سید محسن ناجی نصرآبادی؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۰-۵۶۲.